

**زندگی نامه‌ی شهید مهدی (ابوالمعجن) یحیایی  
و خاطرات راویان**

**احمد رفیع الوکی**

**انتشارات سلفین - آویدا  
چاپ نخست ۱۰۰۰ جلد**

سرشناسه : رکنی لموکی، احمد، ۱۳۳۳ -، گردآورنده  
عنوان و نام : زندگی‌نامه‌ی شهید مهدی (ابوالمعجن) یحیایی و خاطرات  
پدیدآور : راویان/ احمد رکنی‌لموکی.  
شخصات نشر : ساری : آویدا، ۱۳۹۵.  
مشخصات : ۱۲۲ ص.: مصور (رنگی)، نمونه.  
ظاهری :  
شابک : 978-600-7002-67-4  
وضعیت : فیا  
فهرست نویسی :  
یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.  
موضوع : یحیایی، سیدمهدی، ۱۳۲۹ - ۱۳۶۱.  
موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان --  
سرگذشتنامه  
موضوع : Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs --  
Biography  
موضوع : شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات  
موضوع : Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries  
رده بندی کنگره : ۹۲/۱۶۲ ی/۱۳۹۵۳ ر  
رده بندی دیویی : ۹۲/۱۵۵ ۰۸۴۳  
شماره : ۴۲۸۹۶۲۸  
کتابشناسی ملی :

## فهرست مطالب

| عنوان                                                    | صفحه |
|----------------------------------------------------------|------|
| پیش گفتار.....                                           | ۱    |
| امام خمینی (نور الله مضعه الشریف).....                   | ۵    |
| مقام معظم رهبری.....                                     | ۵    |
| زعمر کلام یار، آن همسنگر بی قرار.....                    | ۶    |
| عاشق و عشوق.....                                         | ۱۰   |
| زندگی نامه.....                                          | ۱۳   |
| آقا مهدی در گور (۷۲ ن).....                              | ۲۶   |
| حسین جان.....                                            | ۳۲   |
| خاطراتی از ناقلان و شاهدان.....                          | ۳۳   |
| خاطراتی از جانباز ابوالحسین یحیای (برابر وسطی شهید)..... | ۳۵   |
| موجی از امواج انقلاب.....                                | ۳۷   |
| مهمانی و قرض کردن مرغ و میوه.....                        | ۴۲   |
| آوردن شاگرد فلج از منزل به مدرسه «قبل از انقلاب».....    | ۴۴   |
| گرفتن امتیاز آب برای محل.....                            | ۴۵   |
| برف و سرما، پای برهنه.....                               | ۴۸   |
| گرفتن مجوز زمین ورزشی «قبل از انقلاب».....               | ۴۹   |
| دامادی که عاشق خدا بود.....                              | ۵۰   |
| شهید هم آمبولانس شهدا بود، هم مددکار مجروحان.....        | ۵۱   |

- ۵۲..... ثریا خاک ها را جمع کن.....
- ۵۳..... دفن دشمن (کومله).....
- ۵۴..... برخورد اخلاقی، منطقی با منافقین.....
- ۵۴..... عضو پاکسازی معلم های منافق بود.....
- ۵۵..... بعد از شهادت هم آمبولانس شهدا بود.....
- ۵۶..... دیداری تازه، خاطراتی نو.....
- ۵۷..... تغذیه دانش آموزان.....
- ۵۸..... کشتی در عر سی.....
- ۵۹..... من درس انقلاب را از شهید یحیایی گرفتم.....
- ۶۲..... آماده سازی سالن ورزشی روستای زو.....
- ۶۳..... آوردن فرزند از روستای زو.....
- ۶۴..... درخواست کمک برای عروسی.....
- ۶۷..... خاطراتی از: سیدعلی حسینی، همرمز و یامرید شهید جبار.....
- ۶۹..... معلم مددکار.....
- ۷۱..... مهریه؟ یک بی نهایت صفر جلوی آن.....
- ۷۱..... ترمیم جاده ی روستا.....
- ۷۱..... کاشتن تیر برق.....
- ۷۲..... شهید و ادامه تحصیل کودکان معصوم.....
- ۷۳..... نیمه شب، بردن مسافر ناشناس به منزل.....
- ۷۴..... شجاعت شهید در جبهه.....

- ۷۵..... شما پیاده طناب قایق را بگیرید ما را به جلو ببرید
- ۷۶..... شلیک نکردن گلوله کنار هفت سین عید
- ۷۷..... اسراف نکردن و استفاده از نان خشک
- ۷۸..... کمک به ابن السبیل
- ۷۹..... بیرن آوردن «شهید دادبود» از ته دره
- ۸۱..... کروان هفتاد و دو تن
- ۸۲..... همزمان شهید حاج احمد فتحی
- ۸۳..... سخنرانی ما شهید ابی
- ۸۷..... قسمتی دیگر از ویژگی ها
- ۸۹..... متن مصاحبه رادیویی شهید
- ..... اسناد و عکس ها

## پیش گفتار



قبل از نماز صبح چشمم به عکس مبارک شهید مهدی یحیایی افتاد. نگاه شهید بمق جان مرا تسخیر نمود. از خود سؤال کردم چرا همه‌ی شهدا زندگیمان را خاطرات دارند اما، من از این شهید نوشته‌ای در شأن او ندیدم؟

بعد از فجر، صدق انجام فریضه بر سر سجاده به قرآن تمسک جست، عرض کردم یا الهای پروردگارا، این شهید، اختصاصاً این شهید کیست؟

بی هیچ درنگی دعای مخصوص را خواندم کلام خدا قرآن مجید را گشودم. آمده است:

﴿إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولاً نَبِيّاً﴾

قرآنی که در دست من بود، رسم الخط عربی، به صفحه قبل مراجعه کردم آیه این بوده است:

﴿وَإِذْ ذُكِّرَ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولاً نَبِيّاً﴾

به المیزان رجوع کردم، آن پیر طریق آورده است:

در سابق معنای کلمه مُخْلَص به صدای بالای لام گذشت، که عبارتست از کسی که خداوند او را خالص برای خود قرار داده باشد و غیر خدا

کسی در او نصیبی نداشته باشد، نه در او و نه در عمل او، و این مقام، بلندترین مقام‌های عبودیت است، و نیز در سابق فرق میان رسول و نبی گذشت.<sup>۱</sup>

در مجمع‌البیان خواندم:

در این کتاب که قرآن است، موسی را یاد کن که از روی اخلاص خدا را عبادت می‌کرد و رسالت خود را با خلوص نیت، انجام می‌داد. اگر بفتح لام خوانده شد، یعنی؛ موسی کسی بود که خداوند او را برای نبوت و رسالت، برگزیده و خالص گردانید.

وكان رسولاً نبياً، پابری عظیم‌الشان بود، که به سوی فرعون و قومش فرستاده شد.<sup>۲</sup>

در تفسیر مَنهَج الصَّادِقین، علامه کاشانی دیدم:

و یاد کن ای محمد در قرآن قصه موسی علی نبینا و علیه السلام.

به درستی که او بود پاک کرده شده از ادناس، تنزه از آلودگی بود که عبادت او از ریا و شرک پاک بود. یا من جامع انوار جوه متوجه حضرت ربوبیت بود و نفس او از تعلق ماسوی پاک و پاکیزه بود فرستاده شده از نزد حضرت عزت عزشانه خبردهنده خلق از جانب جناب احدیت یا بلند قدر عالی مرتبه و تقدیم رسول به جهت آن است که اخص و اعلی است و اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آن که اخص و اعلی است

۱ - المیزان، ج ۲۷، ص ۹۴

۲ - مجمع‌البیان، ج ۱۵، ص ۱۷۸

این را نیز گفته اند که حق سبحانه اول او را فرستاد پس او خلق را خبر داد.<sup>۱</sup>

در کشف الاسرار و غده الابرار آموختم:

وحی آمد به موسی که ای موسی دانی که از بهر چه با تو سخن گفتم و به خلوتگاه مناجات بردم؟ ای موسی اطلاع کردم بر دل های جهانیان، ندانم دای مشتاق تر و متواضع تر و در محبت صافی تر از دل تو، یا موسی اِسمَع کلامی را حفظ و صیتی،...<sup>۲</sup>

در ادامه به تفسیر جامع رسیدم به دنبال آیه، تفسیر گشودم:

چشم سر، نه چشم دل را کردم؛ آیه کهیعض از سوره مریم را دیدم:

دانستم که ندانستم، شهید کیست

به فرموده استاد شهید مطهری: «نکته هاله ای از قدس دور کلمه ی «شهید» را گرفته است و این کلمه در میان همه کلمات عظیم و فخیم و مقدس، وضع دیگری دارد، برای همین محبت است.

اگر بگویم قهرمان، مافوق قهرمان است، بخویم مصلح مافوق مصلح است، هرچه بخواهیم بگویم مافوق این ها است.

«شهید»، «شهید»، کلمه دیگری جای این کلمه را هرگز نمی گیرد و

نمی تواند بگیرد»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - نهج الصادقین، ج ۵ ص ۴۳۱

<sup>۲</sup> - کشف الاسرار و غده الابرار، ج ۶، ص ۶۳

<sup>۳</sup> - قیام و انقلاب مهدی (عج) به ضمیمه شهید، بقلم استاد شهید مرتضی مطهری ص ۱۰۳



در انتها:

از خانواده معظم و معزز و مکرم شهید، بالاخص برادر عزیز و بزرگواریم جانباز گرانقدر، جناب آقای ابوالحسین یحیایی برادر شهید و آقای سیدعلی حسینی، همرزم، یار و دوست بسیار نزدیک شهید و سرکار خانم ارلادی همسر مکرمه شهید و سرکار خانم جلالی همسر عزیزم و دیگر دوستان و عزیزانی که با حقیر همکاری داشتند و مشوق من بودند، نهایت تشکر را ارم.

همچنین از آریا، ناس و بینش، و دوستان، همزمان، همسنگران و همکاران شهید اسسدادی شهید نظرات، پیشنهادات و خاطرات خود را به شماره‌ی ۹۱۱۱۲۸۸۷۰۶ اعلام. نا ان شاءالله در چاپ بعدی مورد استفاده قرار گیرد

احمد رکنی لموکی ۱۹ جمادی الاولی / ۱۴۳۶

۱۹ اسفند / ۱۳۹۳